

شناسنامه برخی از آثار قلمی زنده یاد «پروفسر قیوم رهبر»

(به مناسبت بزرگداشت از سی و سومین سالگرد جاودانه شدن این دانشمند مترقی و آزادیخواه کشور)

(بخش نخست)

بهار می رسد آخر به شاخسار امید
چه نقش پنجه یغماگر خزان دارد؟
نرست آنکه به درگاه ظلم سجده نمود
نیاز درگه دُردی کشان امان دارد
مپرس سَر بقایم که قلب پرتیشم
به قدر هر نفسش عمر جاودان دارد
«زنده یاد پروفسر قیوم رهبر»

زنده یاد "قیوم رهبر"، بنا به گواهی آثار ماندگار و آموزنده قلمی اش و به رؤیت پراتیک درخشان مبارزاتی اش در سنگر داغ و مستحکم جنگ آزادیبخش ملی مردم به پاخاسته ما علیه تجاوز و اشغالگری یکی از دو ابرقدرت زمان (اشغالگران استعمارگر شوروی) و چاکران بومی اش از موضع مترقی و در صف خلق افغانستان، انسانی بود گرانمایه، فرزانه و مبارز مترقی و آزادی دوست عملگرا. ایشان در حد یک تئورسین مبرز مترقی تئوری های عام دگرگونی های اجتماعی را با پراتیک مبارزاتی جامعه ما تلفیق کرده و از حاصل آن تئوری انطباقی رهنمای جنگ آزادیبخش ملی ضد استعماری مردم ما، چشم انداز و چرایی پیروزی مردم



به پا خاسته ما و شکست استعمارگر روسی را در هر مقطع استخراج کرده و بار بار نسبت به دستبرد زدن رقبای اشغالگران روسی بر بدنه مقاومت مردم ما و تقویت ارتجاع فتودالی - مذهبی هشدار داد و راه بنمایاند. این تئورسین پیشرو با دانش تخصصی اکادمیک حقوقی - سیاسی و غنای اندوخته های فلسفی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی، ادبی و اجتماعی اش، پس از مجید بزرگ، با اوتوریتته ترین و تأثیرگذارترین رهبر سازمان آزادیبخش مردم

افغانستان (ساما) بود و پس از شکست و ریختن های فراوان و غلبه انحرافات راست لیبرالی و تسلیم طلبانه بر گوشه های این سازمان، مدیران این گردان انقلابی را در نبرد با انحرافات فکری - سیاسی مثل تسلیم طلبی ملی و طبقاتی و لیبرالیسم و تازه اندیشی مدیران رهبری کرد. زنده یاد "رهبر" ضمن روشننگری پیرامون تسلیم طلبی ذاتی نیروهای ارتجاعی همسرشت با امپریالیسم در گستره جامعه آن روز ما، و در عین دفاع قاطع از راه و رسم استوار متری و آزادیخواهانه زنده یاد "مجید" در برابر استعمارگر روسی و ایادی بومی اش، امپریالیست های نقب زن غربی و متحدان بومی ارتجاعی شان، از لحاظ تئوریک منظره جنبش آزادیبخش ملی کشور را در خطوط عمودی و افقی ترسیم کرده و چرایی و چگونگی و شرایط غلبه آن را بر دشمنان استقلال و حاکمیت ملی و دشمنان تاریخی توده های مردم به پا خاسته افغانستان برشمرد و خود در تطبیق آن پیشگام و سرانجام جاودانه شد.

آثار گرانبهای زیادی به جامعه زنده یاد "قیوم رهبر" نگارش یافته است. این آثار محصول و بازتاب شرایط آن زمان جامعه ما و جمع بندی انتقادی از ابعاد و اشکال مقاومت سلحشورانه مردم افغانستان شمرده شده و با پراتیک مبارزه ضد استعماری و متری آن دوران افغانستان گره خورده است. بنام، هر یکی از این نگاه شده های آموزنده این آموزگار متری در پیوند با ضرورت عملی مبارزه ضد استعماری و پیشرو مردم ما علیه اشغالگران شوروی و ایادی بزبون بومی آن و در تخصم با درازدستی استعمارگران غربی و ارتجاع منطقه، در حد رهنمود عمل و روشننگری در ابعاد و زوایای مختلف جنگ آزادیبخش ملی مردم ما، همزمان جنبه انتقادی، افشاگرانه و تصحیح کننده نیز داشته است. امروز در شرایط ابتر زندگی توده های تحت ستم و استثمار کشور ما، شکست های عمدتاً نظامی - عملی آحاد جنبش متری در نتیجه سرکوب خونین آن هم توسط اشغالگران شرقی و غربی و جلادان بومی این دو محور استعماری و بالآخر، سیطره خونبار استعمار - ارتجاع، عزلت گزینی و از پای افتادن و کژراهه روی مدعیان پیشگامی و از کش ماندن و مسخ و استحاله فکری تعدادی از راهیان و منسوبان مبارزه دموکراتیک در غلظت تاریخی ارتجاعی - استعماری؛ هم توده های تحت ستم و هم مبارزان متشتت دموکرات و پیشرو کشور ما به پیشتازان انقلابی همچون "رهبر" نیاز دارند تا آتشی به خرمن ارتجاع زده، تحرک نوین مبارزاتی را جرقه شده و راه بنمایانند و چاه را نشانی کنند و درفش آزادی، ترقی و برابری را بی باکانه و بی وسواس همچون "مجید" و "رهبر" بر دوش حمل کنند.

اکنون مردم تحت ستم، حرمان کشیده و جان به لب رسیده ما در پایان اشغال مستقیم کشور و ادامه غیرمستقیم سلطه استعمارگران و اشغالگران دیروزی بر مقدرات کشور و مردم تحت ستم ما، به گونه تجربی کم کمک به ماهیت واقعی امپریالیسم مهیل و غارتگر و سیاست های ارتجاعی و مزدورمنشانه احزاب و گروه های مزدور، مشخصاً نمایندگان سیاسی فئودالیسم و سرمایه دار دلال (در هر کسوتی) و قسماً به خواری و زبونی، بی مایگی و فرومایگی روشنفکران مرتد تسلیم شده به استعمار - ارتجاع و عناصر مسخ شده معامله گر، آگاهی نسبی کسب می کنند. نادرستی این مواضع و سیاست های ارتجاعی ستمگرانه و اسارتبار، وابستگی و فرومایگی ذاتی نیروهای ارتجاعی به استعمار و ورشکستگی کامل روشنفکران تسلیم طلب، منحرف و مایوس نیز در فراگرد استعماری - مستعمراتی ۲۰ ساله و پایان افتضاح آمیز آن، مبرهن گردیده است. لذا در چنین موقعیتی حساس، مراجعه به آثار زنده یاد "رهبر" و فراگیری توأم با درسگیری مجدد و مکرر از آموزه های بیان شده در آثار متعدد این نویسنده گرانقدر توسط راهیان راه رستگاری ملی و اجتماعی امروز و فردای کشور و مردم مظلوم افغانستان، اهمیت خود را بیش از پیش آشکار نموده است.

آموزه های ماندگار و رهنمونی این نویسنده ملی و مترقی بی بدیل کشور، خود عصاره و بیان تعمیمی پراتیک مبارزه یک مقطع تاریخی کشور است. لذا، مراجعه مبارزان مردمی و میهن خواه به این ارثیه ارجمند، ترویج، تعمیم و تکامل آن در پراتیک مبارزاتی رهائیبخش و دموکراتیک برهه تاریک کنونی و فردای تاریخ کشور؛ وظیفه تخطی ناپذیر مبارزان مترقی و آزادیخواه امروز و فردای کشور است.

پس بی گمان، می توان ادعا کرد که آموزش این تعالیم برخاسته از پراتیک جنبش آزادیبخش ملی - انقلابی کشور به مثابه چراغ راه مبارزان ملی، دموکرات و مترقی کشور، به آنان کمک خواهد کرد تا در پرتو آن، راه رسیدن به رستگاری ملی و اجتماعی مردم افغانستان و نجات ستمکشان از مظالم ستمگران را، بدرستی از چاه و چاله تشخیص دهند.

امسال هفتم دلو / ۲۷ جنوری ۳۳مین سالگرد جاودانه شدن این شخصیت برازنده ملی و مترقی کشور، نویسنده و تحلیل گر فرید و شخصیت اکادمیک توانای مردمی کشور به دست جلادان استعمار است. بدین مناسبت افتخار آمیز، برای آشنائی جوانان و جویندگان امروز کشور به گنجینه دروس مبارزاتی (به معنای عام کلمه) غنی و پربار نگاشته های این نویسنده و تحلیلگر گرامی و بلاثر، بردن آنان به متن و چارچوب زمانی جنگ مقاومت ملی مردم افغانستان و زوایا و ابعاد آن به گفته "رهبر" در خطوط "عمودی" و "افقی" و کسب شناخت از نیرو های آن برهه زمانی و امتداد تا کنونی آن در دو صف خلق و ضد خلق؛ و کمک به امر مطالعه و پژوهش مشخص علاقه مندان تاریخ و سرنوشت غم انگیز آن رستاخیز مردمی، شناسنامه و چرائی نگارش این آثار توسط دانشمند مترقی زنده یاد پروفیسر "قیوم رهبر" را در حد توان تدوین و در دو بخش در دسترس جویندگان، جوانان، پژوهشگران و رزمندگان ملی، دموکرات و مترقی کشور قرار می دهم.

۱. هدیه

در میان آثار متعدد اجتماعی و سیاسی ثبت شده زنده یاد "رهبر" به زبان های رسمی کشور، به حساب کرونولوژی نگارش هر یکی، "هدیه" نخستین نوشته نشر شده آن زنده یاد است.

زنده یاد "رهبر" به مثابه نزدیک ترین هم‌رزم "مجید" با شناخت صائب از برادر هم‌رزمش، از راه طولانی ناهموار پیموده و تکامل فکری - شخصیتی مجید به مثابه انسان پیشرو نوین، "هدیه" را به مناسبت اولین سالگرد جاودانه شدن "مجید" در رثای مرگ او به رشته تحریر درآورد. لذا این نوشته مؤجز، شناسنامه "مجید" و بیان فشرده سر برآوردن و رزم طولانی مجید از خامه برادر هم‌رزمش است و دقیق ترین بیان است. این نوشته کوتاه سیر زندگی و رزمندگی "مجید"، یا به تعبیر شاعرانه گرانمایه "رهبر"، «سرگذشت رزم و سودای مجید»، زمینه های عروج و رهپیمائی طولانی پر از فراز و نشیب او در جاده ناهموار تاریخ و مبارزه و توأم با آن، ترسیم چارچوبی مشخص و مجمل از تکامل فکری - شخصیتی و ترسیم سیمای واقعی و صمیمی مجید و رهاورد های ملموس رزم تاریخی "روح سرکش انقلاب" است. در نوبت بعدی به مناسبت هفتمین سالگرد جاودانگی "مجید"، "رهبر" تصویر کامل سیمای راستین مشعلدار رزم سترگ آزادی و برابری را با خطوط برجسته در اثر جاودانه اش "آئینه قدنما..." با درخشش خاصی تکامل داده و آن آئینه را در برابر هم‌رزمان زنده یاد "مجید" قرار داد تا خویشتن را و ناسازگاری های خطوط متشکله قالب شخصیت فکری - مبارزاتی خود را در آن "آئینه قدنما" بنگرند و در صدد رفع و اصلاح کژی و کژاندیشی خویش برآیند.

در ابتدای "مرثیه"، نویسنده با ذکر پیشینه تاریخی مهد این مدنیت کهن، در کنار سازندگی و خلاقیت اقتصادی، فرهنگی و مدنی باشندگان این خطه تاریخی که همانا توده های رنج و کار بوده اند، از مبارزات تکامل یابنده مردم ما در برابر استبداد، ارتجاع و استعمار در امتداد قرون و اعصار، به ویژه در دو سده اخیر تاریخ کشور یاد کرده و این جریان را تا پس از کودتای هفتم ثور و "مرحله تکاملی" آن جنایت مزدوران و جلادان ۷ ثوری و ارباب جنایت پیشه استعمارگر شوروی آنان، پی گرفته و آن را با "سراغاز رنج و مبارزه" مجید گره زده است. بر طبق روایت راستین و رئالیستی "رهبر" در این اثر، "زندگی مخفی مجید"، "زندان تجربه نوین" و جریان "راهپیمائی دراز" به "مجید" آموخت که "با کشتی های بزرگ و ناخدایان چیره دست می توان از میان طوفان ها گذشت".

در ادامه "هدیه"، "رهبر" جاودانه برای "آموزش از مجید"، خصال نیکو و سجایای عالی "مجید" بزرگ را در برابر دیدگان راهیان راه ترسیم شده با خون سرخ او و یارانش و کلیه فرزندان صدیق خلق کشور، به گونه ذیل چنین ترسیم و برجسته می سازد: "مجید سازمانده"، "مجید فرمانده نظامی"، "مجید تئوریسن و مبلغ انقلابی" و "مجید انسان". با مزین ساختن مجید به این اوصاف انسان پیشتاز نوین، زنده یاد "رهبر" در این ویژگی های مجید، خطوط برجسته و زمینه های اوج تعالی شخصیت "مجید" را می بیند.

از دید برادر همزم و همسرنوشتش، بزرگ ترین حماسه "مجید" در زندگی پر از رنج و مبارزه اش، شخصیت او به عنوان یک انسان بود، انسانی که تمام سجایای اخلاقی مثبت یک ملت بلاکشیده را در خود متمرکز ساخته بود و "روح سرکش انقلاب ما" لقب گرفته بود و فرار تکاملی این پویه و سیر دیالکتیکی ارتقائی بود. این "روح سرکش انقلاب" - مجید - در دوران پرثمر زندگی مبارزاتی اش همواره بر نقش اندیشه های علمی و رهگشائی که بتواند برای مردم سعادت و بهروزی بیاورد و در خدمت آنها قرار گیرد، تأکید می کرد.

در تداوم این تصویرگری رئالیستی از سیمای صمیمی "مجید انسان" در جایگاه مشعلدار و فرمانده مدبر انقلابی و آزادیخواه ستمدیدگان افغانستان در ادامه این راهپیمائی تاریخی، "رهبر" از "فاجعه تاریخ و افسانه ملت ما" به دست جلادان بومی در بیدادگاه استعماری اشغالگران جنایتگستر شوروی (جاودانه شدن مجید) یاد کرده و خطاب به "مجید" و در پیشگاهش از جانب خود و همزمانش آگاهانه چنین تعهد سپرد؛ تعهدی که تا واپسین دم بر سر آن وفادار و استوار ماند:

«مجید قهرمان!

تو در زندگی ات همه هستی ات را در راه مردم نثار کردی. اکنون مردم راه تو را فروزان تر نگه می دارند و مشعل خونین تو را تا سرزمین زیبای آزادی می برند.

ما از تو می آموزیم

و راه پرافتخار تو را ادامه می دهیم».

با سپردن این میثاق در پیشگاه مجید برای ادامه راه او که راه کلیه انقلابیون و آزادیخواهان میهن نیز بود؛ این نخستین شناسنامه "مجید" (هدیه) به پایان می رسد.

۲. منظره عمومی جنبش آزادیبخش ملی ما

طوری که از عنوانش پیداست، این اثر در سال ۱۳۶۰ شمسی در توضیح طرف های متخاصم جامعه ما به شمول استعمارگر روسی و ایادی بی مقدار بومی آن، نیرو های سیاسی - طبقاتی جامعه ما و اهداف، روش ها و ابزار هر

یکی از آنان در یک رابطه و کنش و واکنش متقابل، در یک منظره کلی و عمومی نگاشته شده است. در آغاز این اثر نگارگر از "حرکت آرام و چند بعدی امپریالیسم لجام گسیخته روس طی ربع قرن در کشور عزیز ما" یاد کرده و همزمان با این قلب ماهیت و نفوذ خزنده آن هیولا، به پسمنظر قدرت گیری و استحاله رژیم فرتوت «خاندان طلائی» به کمک نیروهای ارتجاعی فنودال و به همکاری امپریالیسم انگلیس به نمایندگی از منافع ارتجاع داخلی - در وجود فنودالیسم - و ارتجاع بین المللی (بورژوازی کمپرادور) پرداخته است. سر برآوردن "جریان دموکراتیک نوین" در نقش "طلایه دار جنبش دموکراتیک کشور و مبلغ ایده های انقلابی و ضد امپریالیستی کشور ما" و "جریان دموکراتیک خلق" به عنوان نماینده سرمایه دلال در قالب این ستراتیژی خزننده و استیلاجویانه امپریالیسم روسی و کودتای ۷ ثور به مثابه گام عملی برای گذر از مرحله نفوذ خزننده به تجاوز عریان شامل این پسمنظر است. زنده یاد رهبر در این اثر ستراتیژی شوروی را در قبال کشور ما و برای گشایش به سوی جنوب چنین بیان کرده است: امپریالیسم روسی از اواسط سال های پنجاه به این طرف بر زمینه اقتصاد شکوفا و دموکراسی گسترده توده ئی حاصل انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، عقب گشت به طرف پراتیک های اجتماعی سرمایه داری و تجدیدنظر کلی و سیستماتیک بر اندیشه، مفاهیم سیاسی و ساخت اقتصادی آن آغاز کرد. همزمان در سیاست خارجی خود نیز به جای دفاع از خلق های تحت ستم و در بند، منافع عظمت طلبانه خود را جانشین آن ساخته و سیاست "گشایش به طرف شرق" دولت ضد انقلابی خروشچف جزئی از ستراتیژی کره ارضی دولتی گردید که در داخل به شدت در صدد احیای سرمایه داری بود و برای بازاریابی و چپاول مواد خام [و نیروی کار ارزان] کشور های شرق، باید به طرف این کشور ها "گشایش" می یافت. با این استحاله و بعد از تحکیم دیکتاتوری بورژوازی در روسیه، به امپریالیسم تمام عیاری تکامل یافت. این بود ستراتیژی استعماری امپریالیسم نوخاسته شوروی که برای تحقق آن، به گونه کهن استعماری به کشور ما لشکر کشید، کشوری را ویران کرد، خلق ما را قتل عام و جنگ سرد بین دو بلوک امپریالیستی را به نقطه اوجش رساند. نزدیک ترین هدف استعمارگر روسی، شکست و انقیاد کامل رستاخیز مردم افغانستان در برابر سلطه زورگوی کهن استعماری آن بود.

از دید "رهبر"، کودتای هفتم ثور سرآغاز مرحله نوینی از تاریخ کشور ما بود. پس از این کودتا، "مقاومت خودجوش به ابتکار خود مردم و به رهبری متنفذین محلی با پایه های اجتماعی متکی بر روابط خونی، نفوذ اجتماعی و یا فکری" آنان برپا شده و آتشفشان خشم خودانگیخته خلق افغانستان زیر پای کودتاچیان، دهن باز کرد. درست بر همین زمینه زنده یاد رهبر در خط افقی از دو نوع سازماندهی داخلی و خارجی مقاومت یاد می کند: "سازمان های مقاومت در خارج کشور که عمدتاً مقر خود را در پاکستان و ایران داشتند، به خصوص در پاکستان، توانستند با کمک مستقیم دولت میزبان و امپریالیسم غرب و کشور های وابسته به آن در خاور میانه و شبه جزیره عرب خیلی زود سازمان هائی را به نام مقاومت در مقابل "کفر" و "کمونیسم" سازمان دهند. این نیرو ها که اکثراً از نگاه موقف طبقاتی و یا موضع سیاسی خود به طبقات بهره کش و طفیلی جامعه ارتباط داشتند، از زمان تأسیس خود تا کنون منافع و سیاست این طبقات را باز می تابند".

این تبیین نیرو های ارتجاعی و فرتوت تاریخی از ستراتیژی منطقه ئی و مأموریت شوروی اشغالگر در افغانستان، مزید بر همسرشتی این نیروی کهن با امپریالیسم غرب، یک همزبانی را نیز بین این اهریمن اجتماعی و اهریمن ملی ایجاد کرد. درست بر این پایه مشترک و بر زمینه مساعدت های مالی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، استخباراتی، سازماندهی و مشورتی دول و محافل غرب و حاکمان دنیای عرب به نیرو های متشتت طبقاتی فنودالی - کمپرادوری

افغان وابسته به امپریالیست های غربی با پشت جبهه پاکستان، رهبری این نیروها بر جنبش خودجوش توده ها مسجل شده و از مقطعی به بعد این جنگ با استراتژی یک جانب "جنگ سرد" گره زده شد. هم استراتژی، هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف هر دو جانب درگیر امپریالیستی و ارتجاعی در این اثر به تفصیل بیان شده است. در این منظره پردازی از نیروهای درونی و بیرونی درگیر در این کنش استعماری و واکنش ضد استعماری در پیوند هم، نویسنده از دو سیستم و مکانیسم امپریالیستی شامل ابزار، روش ها و اهداف هر یکی و دول متحد آن یاد کرده و جنبش رهائیبخش ملی مردم افغانستان را به عنوان فراگردی که نافی هر دو مکانیسم فوق روسی و امریکائی بود، مطرح می سازد: "عامل اصلی رشد و اعتلاء جنبش رهائیبخش ملی، مردمی اند که زیر ظلم سیستم استعمار قرار گرفته اند و بدون آن ها این جنبش نمی تواند به وجود آید و یا دوام کند. بنابر این، وظیفه عمده نیروهای انقلابی اینست که سهم خود را در برپا کردن، سازماندهی و دادن آگاهی به جنبش های توده ئی مردم علیه استعمار روز به روز افزون تر نمایند و آن را گسترش دهند. پیوند با مردم، فهمیدن افکار، نظریات و رنج های آن ها و دادن آگاهی برای آن ها و غلبه بر موانع و ضعف های مزمن که در میان توده ها وجود دارد، سازماندهی آن ها در تشکلات متناسب با اوضاع شان و بالاخره رهیابی وحدت آن ها در مقابل استعمار و خنثی کردن اهداف دشمن؛ یگانه راه رسیدن به پیروزی است. بدون آن نمی توان یک جنبش را رهائیبخش نامید. این شورش است که به هیچ صورت نمی توان امیدی به تداوم آن در رسیدن به اهداف آن را داشت. این مبارزه اگر چه در ابعاد متعدد ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، نظامی و بین المللی صورت می گیرد، ولی در این میان، بُعد نظامی این جنگ تعیین کننده است".

۳. تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء

جریان کنش استعماری و واکنش رهائیبخش به حیث دو کنش متضاد میان استعمارگر روسی و طبقات و اقشار و نیروهای سیاسی جامعه ما در آغازین سال های جنگ ناهمگون مقاومت ملی، پیامد خود را در واکنش های "تسلیم و ستیزه" بازتاب داد. از جانبی تسلیم طلبی ذاتی نیروهای طبقاتی طرفدار نظم کهن و وابستگی تاریخی آن ها به امپریالیسم، در متن ناهمگون جنبش مقاومت ضد استعماری در خطوط افقی به گونه عمده و اساسی زمینه ساز تسلیم طلبی می شود. از جانب دیگر، گهگاهی در همچو محیط پر از تناقض اگر "در صفوف مبارزان پیشتاز راه آزادی فتوری ایجاد شود و یا نیروهای آن در نتیجه اشتباه یا انحراف فکری - سیاسی در معبد تسلیم به سجود بپردازند، به تسلیم طلبی منجر می شود.

در نتیجه سرایت این میکروب از وجود نیروهای طبقاتی دمساز و همسرشت با استعمار در مجموع در ساحت جامعه و نهاد های پیشرو خصم استعمار، و حاکم شدن دید غیر دیالکتیکی "مبارزه و بقاء" در تفکر و عملکرد بخشی از رهبری سازمان های مترقی کشور ما من جمله سازمانی که "رهبر" در آن علمبردار مبارزه با تسلیم طلبی شد، رخنه کرده بود. به پاسخ آن ضرورت مبرم مبارزه با آن انحراف، زنده یاد "رهبر" در سال ۱۳۶۲ش رساله آموزنده "تسلیم طلبی در قلمرو مبارزه و بقاء" را به مثابه رهنمودی برای زدودن افکار و کنش انحرافی تسلیم طلبانه در گستره نهاد ها و جامعه نوشت که وسیعاً توزیع شد. در این رساله آموزنده، "رهبر" با سیری در پیشینه برون ستیزی و درون ستیزی انسان، دو تفکر و کنش متضاد "از خود بیگانگی" در اشکال "مقدس" (طبیعی) و "غیر مقدس" (اجتماعی) آن و "خودآگاهی" و "تسلیم و ستیزه" و اشکال تسلیم و انقیاد را برشمرده، زمینه های اجتماعی و تاریخی سرایت آن

را در گستره جامعه و در پیکر نهاد های خصم استعمار همراه با اشکال مبارزه علیه سموم آن را نیز نشانی کرده است. عوامل سرایت اشکال جوهری و عاریتی تسلیم طلبی و طرق مبارزه علیه آن در سازمان پیشتاز و رابطه دیالکتیکی میان "مبارزه" و "بقاء" را شرح داده است. رهنمود این رساله تئوریک آموزنده و روشنگر از زمان نگارشش تا دوره اشغالگری بعدی و تا همین اکنون و آینده ها رهنمای خوبی برای مبارزان اجتماعی جامعه ما بوده و خواهد بود.

۴. چرا و چگونه جنگ مقاومت کنونی ما به پیروزی می رسد؟

جنگ مقاومت توده های به پا خاسته کشور ما بر زمینه مبارزات خودجوش و انتظارات "پیروزی سریع" بر کودتاچیان و استعمارگران روسی و شرکای تجاوز و اشغالگری اش شکل گرفت. در نتیجه فقدان دید دیالکتیکی تبدیل قوی به ضعیف و عکس آن در میان مقاومتگران کشور، پس از چندی مژده "پیروزی سریع" و "فتح کابل در ماه عید" جای خود را به ناامیدی از پیروزی و بی ایمانی بر ظرفیت شگفت انگیز مردم ما، داد. در نتیجه، این طرز تلقی غیر واقعینانه نمی توانست "پیروزی حتمی مردم ما و شکست امپریالیسم روس را در یک چارچوب متحرک و دائم تغییر ببیند".

روی این ضرورت مبارزاتی و زدودن تأثیر منفی این نگرش مایوس کننده بر روحیه آزادیخواهی مقاومتگران در محدوده ملی، زنده یاد پروفیسر "قیوم رهبر" با "نظراندازی بر وضع کلی جنبش مقاومت، عوامل مساعد و نامساعد را در جنبش مقاومت نشانه گیری کرده و سپس به آن تحرک درونی یا "اتودینامیسم - دیالکتیک" آن پرداخته و در اخیر با بررسی و استنتاج از این تحرک درونی که مستقل از ذهن و اراده عمل کنندگان آن وجود دارد - مؤثر است و تأثیر می پذیرد - چگونگی خروج پیروزمند از این جنگ را ترسیم کرد. لذا این مقاله آموزنده در سال ۱۳۶۳ش نوشته شد. در این مقاله نویسنده عوامل و زمینه های مساعد و نامساعد دو طرف جنگ را در امتداد درونی و برونی در یک پویایی و رابطه متقابل دیالکتیکی مؤثر بر هم و زمینه ها؛ شکست اشغالگر روسی، چرائی و چگونگی پیروزی جنگ مقاومت آن روز مردم افغانستان بر آن استعمارگر متجاوز و مزدوران بومی "خلقی - پرچمی" اش را به تصویر کشیده است.

۵. از سراب تا سراب، از مسکو تا واشنگتن، حاشیه ای بر «حل سیاسی...»

طوری که رهبر بیان داشت، در پی گذشت چند سالی از مقاومت مردم افغانستان و سیر آن در ابعاد ناخواسته و نامطلوب توسط نیرو های ارتجاعی و امپریالیسم غرب، آوازه «حل سیاسی مسئله افغانستان» از نیویارک و ژنیو تا خیمه های آوارگان قربانیان فاشیسم لجام گسیخته روس و از آن گذشته در سرزمین آتش و خون ما رخنه کرد. "مردم ما در زیر پاشنه آهنین و خون آلود تزاران نوین نیز بیرون رفتن مهاجمان غارتگر روسی را دقیقه شماری می کردند و رؤیای دلپذیر بازگشت هم میهنان و خویشاوندان خود را در تخیلات فریبنده خود تصویر می نمودند". استعمارگر روسی نیز با وقوف بر محدودیت ها و عوامل نامساعد خودی در آن جنگ تجاوزکارانه، برای فریب اذهان عامه گهگاهی از مجاری دیپلماتیک دم از صلح و راه حل سیاسی معضله افغانستان می زد.

بر این زمینه، "برخی نیرو ها و ذوات ارتجاعی کاسبکار و تاجر پیشه که کار شان از تجارت بر وجدان مردم تا مشاجره بر سرنوشت مردم بالا گرفته بود، در صف طولی از یک قافله سازشکاران چادر گسترده و به نام مردم

قهرمان و تسلیم ناپذیر ما آزادی و رهائی از چنگال خون آشام روسی را از بارگاه دیوان آدمخوار تکدی می کردند تا بر امواج خروشان مجاهدت مردم به سروری از دست رفته برسند و بر اریکه قدرت تکیه زندند.

روی این نیاز عاجل آن مقطع زمانی، زنده یاد "قیوم رهبر" در سال ۱۳۶۵ش این رساله را نگاشته و با شکستن "بنیان نظاره و سکوت"، با دید واقعینانه به دور از فریب و خود فریبی، عوامل تاریخی این "صیوروت*" سیاسی را بررسی و راه را برای طرح یک سیاست واقعاً مردمی - که منافع تاریخی و انقلابی مردم را تضمین نماید - باز کرد.

در این اثر ارزشمند زنده یاد رهبر روی بدائل حل سیاسی "روسی"، "امریکائی" و "افغانستان امتداد کشور های دینفوذ منطقه" و "افغانستان امتداد حاکمیت مردم" تماس گرفته و در ادامه مضمون و شرایط ده گانه "صلح عادلانه" را فهرست کرده و با طرح اجزای چهارگانه تحقق "صلح عادلانه"، در پایان رساله دو دورنمای محتمل را برای کشور و مردم افغانستان در سیر آتیۀ اوضاع آن روز جامعه ما پیشبینی کرده است:

"**دو دورنمای محتمل:** یکی راه پیمائی طولانی پیروزمند ما تا رسیدن بر فراز ویرانه های استعمار - ارتجاع بر بلندای آزادی و آزادگی و دیگری زخم خوردن از پشت و خیانتی در خیانت و در نتیجه تحول افغانستان از یک موقعیت مقاومت ضد استعماری به خانه جنگی خانمانسوز نوع لبنانی که در آن همه جهانخواران و حجامان بر خون های ریخته ما شبانه جشن بگیرند".

با اندوه تمام که دورنمای دوم در کشور ما تحقق یافت و تبعات ویرانگر و ادامه آن تا همین امروز در افغانستان - و بی گمان تا فردا ها - مشهود است.

۶. تباری و ترور

همزمان با مذاکره ها پیرامون توافقات بین المللی روی مسأله افغانستان با میانجیگری ملل متحد، صف بندی ها و تضاد های تازه ای در خطوط درونی مقاومت، و میان مقاومت و دشمن، پدیدار گشت. این تناقضات و ائتلاف ها نمود خود را در صف بندی های سیاسی، در رابطه با حکومت ائتلافی، موقتی و یا "حل سومی"، و در آرایش جدید سیاسی - نظامی نیرو ها" و "موج تروریستی علیه مردم و به ویژه نیروی های ملی و انقلابی کشور" در درون کشور و در پشت جبهه، به ویژه کشور پاکستان، و مستولی شدن "تعقیدات و تشدید اوضاع سیاسی جنبش آزادیبخش ملی ما" نشان می داد. مقاله تباری و ترور را رهبر "ساما" در سال ۱۳۶۷ش در پیوند با این جریان نگاشت.

استعمار همواره به ایجاد ترور و وحشت نیاز دارد. در ابتدای این مقاله نویسنده با آوردن مثال هائی از تروریسم و سیاست «زمین های سوخته» فاشیسم هیتلری در زمان جنگ عمومی دوم، افزوده است که "گسترش ترس و رعب در میان مردم و ایجاد خوف از عملیات انتقامجویانه استعمار و مزدوران او پایه و اساس سیاست استعماری است". در ادامه به تشریح اشکال تروریسم دولتی و بین المللی استعمارگر روسی و مزدوران آن در سه نوبت در افغانستان و امتداد آن در درون شهرهای پاکستان با هدف ایجاد رعب و هراس در میان مهاجران و مردم کشور میزبان پرداخته است.

در ادامه این مقال، نگارنده در کنار تروریسم استعماری اشغالگران استعمارگر شوروی در اشکال و ابعاد دولتی و بین المللی علیه مردم آزادیخواه افغانستان و نیرو های مترقی آن، از تروریسم ارتجاعی نیرو های مزدور، انحصارگر، مطلق اندیش و تمامیتخواه ارتجاعی و جهادی وابسته به استعمار غرب و ارتجاع منطقه یاد می کند. این تروریسم ارتجاعی مشخصه خود را در پوشش مذهبی می یابد. ارتجاع با همه جناح های آن - خود را در لفافه مذهبی

پوشانده است تا از احساسات پاک دینی مردم ما برای منافع آزمندانه و جنایتکارانه خود سوء استفاده نماید. ارتجاع تمام نیرو های ملی، مترقی، انقلابی و مستقل را با چوب تکفیر می زند و اغواگرانه نیرو های دلیر مقاومت ملی را که بهترین، آگاه ترین، مصمم ترین و پرآوازه ترین "رهبران" جنبش آزادیبخش ملی ما را در محراب آزادی برای قربانی پیشکش کرده اند، در صف "پرچمی" ها، "خلقی" ها و "ستمی" ها قرار می دهد.

آن سفسطه سیاسی که به نام مذهب در صحنه سیاست مقاومت ملی ما جریان داشت، در پهلوی امپریالیسم روس، بزرگ ترین ضربات را بر پیکر مقاومت ما زد. چه این سفسطه سیاسی عوامفربانه در لباس مذهب آنچنان محیط خفقان آور و رعب انگیزی را ایجاد کرده بود که هزاران تن از جوانان روشنفکر و روشن بین جامعه ما را که با هزار آرزو از چنگال امپریالیسم روس گریختند تا به صفوف مقاومت بپیوندند، ولی جو ترور و وحشت ایجاد شده در پشت جبهه - به خصوص در پاکستان - آن چنان ترسناک و هول انگیز بود که آنها کمتر جرأت کردند در آنجا رحل اقامت بيفکنند.

در آن برهه زمانی، تروریسم استعماری و تروریسم ارتجاعی هدف واحدی را در افغانستان دنبال می کرد: از آغاز کودتای هفت ثور تا پایان مقاومت ملی، توده های مردم پایه اجتماعی و ستون های استوار آن مقاومت آزادیخواهانه را می ساخته اند. لذا "هم استعمارگر روسی با بمباردمان ها و کشتار ها، زندان ها و پیگرد هایش" و هم ارتجاع هار فئودالی و نمایندگان سیاسی اش در کسوت اسلام سیاسی بنیادگرا "با تکفیر کردن ها، دام گذاری ها و آدم دزدی هایش هدفی جز بیرون کشیدن مقدرات مردم از دست پرتوان شان" نداشتند. در اخیر مقاله نویسنده به نکاتی پیرامون مبارزه علیه تروریسم اشارات اجمالی داشته و چگونگی برچیدن موانع از سر راه مبارزه ضد استعماری به کمک توده های مردم را حسن ختام این نگارش ساخته است.

۷. جنایت و شکست، درسی و عبرتی

زنده یاد "رهبر" در جایگاه یک شخصیت ممتاز علمی با تخصص در بخش های حقوقی و سیاسی این اثر تحلیلی گرانسنگ را به مثابه بیان فشرده پسمنظر سیاست و عملکرد نو استعماری اشغالگران شوروی و تکامل آن تا سرحد سیاست، توحش، جنایت و کنش کهن استعماری تمام عیار، در فردای شکست محتوم آن، به مناسبت اولین سالگرد دهه تجاوز و اشغالگری تزاران نوین به افغانستان (۱۳۵۸-۱۳۶۸) در سال ۱۳۶۸ شمسی نگاشت. در این نگارش تحلیلی آموزنده، رویکرد و رهیافت نویسنده برای داوری و استخراج درس های لازم از آن به گونه دیالکتیکی پویا و همه جانبه به قضیه بوده است. نگارنده، به سهم خود در آن زمان این رهیافت به مسأله کثیر الجوانب را چنین تبیین کرده است: "برای فهم انگیزه ها و سرنوشت بدفرجام این تجاوز باید به دگرگونی اوضاع داخلی شوروی، اوضاع جهانی و تأثیرات آن بر سیاست خارجی آن کشور و فهم مناسبات میان افغانستان و شوروی به مثابه یک کل به هم پیوسته توجه نمود؛ در غیر آن، فهم عملکرد های شوروی می تواند تا اندازه زیادی گمراه کننده باشد".

با این رویکرد، قبل از همه پس از استحاله همه جانبه زمامداران کرمین و تبدیل آن "اتحاد شورائی خلق ها" به مثابه یکی از بزرگ ترین قدرت و پایگاه ضد انقلاب جهانی؛ در روند تمهید و تدارک گشایش این غول استعماری به سوی کشور ما، به پسمنظر این گام های غول آسای استعماری امپریالیسم روسی به سوی جنوب پرداخته شده است. با گزینش سیاست استعماری در عرصه بین المللی بر زمینه سیاست داخلی ارتجاعی و ستمگرانه، این غول نوخاسته استعماری در پیوند با کشور ما طی ربع قرن در یک پیشروی آرام خزنده در عرصه های اقتصادی، سیاسی،

ایدئولوژیک، فرهنگی، استخباراتی و نظامی جال عنکبوتی را برای صید زمامداران مرتجع کشور ما و به انحراف کشاندن جوانان و هدر دادن پوتانسیال انقلابی جوانان و جمعی از سیاسیون خرده بورژوا و تبدیل آنان به عناصر ضد ملی، ضد دموکراتیک و ضد انقلابی در وجود (ح د خ ا) و شاخه های سر زده از آن گنده، در کشور ما پهن کرد. نویسنده در این اثر این جریان پیشروی آرام و خزنده نو استعماری را به کمک فاکت ها و آمار و ارقام دقیق به تفصیل بحث کرده و برشمرده است که من خوانندگان علاقه مند به موضوع را به آن ها در خود آن اثر علمی ارجاع می دهم.

زنده یاد "رهبر" این روند نفوذ چند بعدی خزنده تراران نوین را در کشور آبائی ما افغانستان به طور فشرده چنین تصویر می کند: "سقط اقتصادی از طریق قرارداد های غیر عادلانه، نفوذ سیاسی از راه ارتش، مسخ فرهنگی توسط بنای مؤسسات تعلیمی وابسته ساز و احزاب سیاسی مزدور شوروی در افغانستان و تکنیک استفاده از آن برای مقاصد ستراتیژیک نظامی؛ یکی از موارد جالب توجهی است که می تواند به عنوان نمونه چگونگی به کاربرد تجارت خارجی و روابط بین المللی در خدمت اهداف سیاسی شوروی را بعد از جنگ عمومی دوم نشان دهد".

به قول نویسنده، در گام معینی از نفوذ همه جانبه شوروی در افغانستان در سال های پنجاه و شصت میلادی سده پسین، تلاش سلطنت برای گزند رسانیدن به منافع ازمندانه استعماری شوروی توسعه طلب به سود سیاست و سرمایه مالی جاپان و بلوک غرب، نظام پوسیده سلطنتی ظاهر شاه به دستور شوروی و بر زمینه نفوذ همه جانبه استعماری آن، با کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ش (۱۷ جولای ۱۹۷۳م) توسط پسر عمش داوود سرنگون شد. این کودتا نخستین گام عملی و ارتقائی زمامداران توسعه جوی شوروی در گذر از تمهید آرام و خزنده نو استعماری با مداخله سیاسی و نظامی - اطلاعاتی آشکار کهن استعماری محسوب می شود که در خیز بلند بعدی، پس از گرایش رأس قدرت جمهوری قلابی به سوی ایران، کویت، عربستان سعودی و پاکستان و دریافت وعده و وعید سرخرمن از جانب آن دولت ها توأم با چراع سبز امپریالیست های غربی در سال های ۷۶-۷۷ و بالاخره ۷۸ میلادی، واکنش تند کرملین نشینان را برانگیخته و زمینه ساز قتل داوود و کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۷ش (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م) در کشور ما شد.

در مرحله تکاملی جنایت ۷ ثور، استعمارگر شوروی برای نجات سرمایه گذاری و مزدورانش از خطر نابودی، با گزینش ماجراجوئی رسوای اشغالگری نظامی، در ششم جدی سال ۱۳۵۸شمسی (۲۷ دسمبر ۱۹۷۸میلادی) به اشغال نظامی افغانستان دست یازید. این ماجراجوئی رسوا که در ظاهر امر نشانه قدرت و تفرعن کهن استعماری آن اشغالگر بود، به باور "رهبر" و از نگاه عملی درماندگی و آغاز پروسه شکست ستراتیژیک شوروی امپریالیستی و زمینگیر شدن ماشین جنگی آن در باتلاق جنگ تجاوزکارانه اش در افغانستان توأم با رسوائی عالمگیرش بود. اشغال نظامی افغانستان توسط اشغالگران شوروی و شرکای پیمان وارسایش، افغانستان را به کانون توجه و محراق تلاقی قدرت های جهانی در سطح ملل متحد، کنفرانس کشور های اسلامی، جنبش غیرمتعهد، کشور های منطقه و همجوار مثل چین، پاکستان و ایران و غیره نهاد ها مبدل کرده و جنگ سرد میان دو بلوک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی را حاد تر ساخته و به نقطه اوجش رساند.

در نتیجه حاد و عمده شدن تضاد ناشی از این تجاوز و اشغالگری نظامی، تقابل خونین مسلحانه و آشکار سیاسی - دیپلماتیک را هم در سطح ملی در محدوده طبقات و اقشار اجتماعی جامعه افغانستان علیه آن اشغالگر و ایادی بی مقدار بومی اش و هم در سطح بین المللی علیه پیمان جنایتگستر وارسا و رأس آن دامن زده و برای مدت یک دهه

افغانستان به مرکز این تقابل خونین مبدل شد. در گام معینی از تکامل و استحاله جنگ خودجوش توده های به پاخاسته کشور ما، این جنگ از موضع ارتجاعی داخلی با منافع و ستراتیژی یک جانب "جنگ سرد" کانالیزه شد. از دید زنده یاد "رهبر" این تجاوز، فرجام شکست ستراتیژیک محتوم داشته و برای شوروی گران تمام شد و کلیه عرصه های حیات اجتماعی امپراتوری و مستعمرات آن را زیر و رو کرده و پایان کار آن را اعلام داشت. مردم افغانستان نیز که به مثابه مقاومت گران اساسی در برابر این تجاوز گستاخانه قربانی های غیر قابل تصویری در محراب آزادی تقدیم نمودند، به رغم شکست و فرار مفتضحانه و کامل آن اشغالگران و سقوط جبری رژیم محصول آن تجاوز، در نتیجه سرکوب و شکست خونین نیرو های ملی - انقلابی، انحراف و ربوده شدن ثمره مجاهدت بی همتای زحمتکشانشان کشور ما توسط نیرو های ارتجاعی بومی - منطقه ای و استعمارگر غربی؛ خلق کشور به حاکمیت ملی و اجتماعی نرسیده و در ۸ ثور قدرت توسط ارتجاع فئودالی - کمپرادوری مورد حمایت ارتجاع اسلامی و امپریالیسم غرب، در ردای مذهبی گروه های شریر مزدور و بنیادگرای افراطی و "معتدل" ربوده شد. زان پس این سیر تناوب در جا به جایی قدرت - یک نوبت در کنار اشغالگران امریکا - ناتو؛ در یک روند منازعه قدرت و ویرانگری در همدستی با استعمارگران دیگر تا همین امروز ادامه دارد.

در خاتمه این مقال نویسنده درس های حاصله و وظایف مطروحه ناشی از این درس آموزی یک دهه مقاومت مسلحانه مردم ما در مقابل یک ابر قدرت امپریالیستی را هم برای مردم افغانستان و هم برای جانب شوروی متعدد می داند و می نگارد: "بزرگ ترین درس برای ما و نسل آینده ما و کافه بشریت تحت ستم و آزادیخواه، تأکید بر این اصل جهانشمول است که «هرگاه ملتی خواستار زندگی آزادی و شرافتمندانه گردد، به طور حتم سرنوشت با آن همنوا می گردد» و هیچ قدرتی در جهان نمی تواند این مسیرت پرشکوه و پرجلالت را سد راه گردد. ولی آزادی از قید استعمار، چگونگی و آهنگ آن و این که چه چیزی جانشین آن می شود، بیشتر به ساختمان اجتماعی جامعه و الزامات خارجی محیط بر آن ارتباط می گیرد".

از دید نگارنده، در جانب خود ما، طبقات اجتماعی و نمایندگان سیاسی هر طبقه در این جنبش تلقیات سیاسی، رویکرد، قدرت رهبری، برنامه و عرضه تاریخی خود را روشن تر از پیش در میدان مبارزه فراگیر مقاومت ملی به آزمون گذاشته و نشان دادند که یکی خصم استعمار و دیگری در پیوند سرشتی با آن است. در مجموع، میدان مبارزه فراگیر مقاومت ملی نقاط قوت و ضعف نیروهای تاریخی - اجتماعی میرنده و بالنده جامعه ما را نیز آزمون کرده و محک زد.

در این جمع بندی زنده یاد "رهبر" از تجاوز استعمارگر و مقاومت مردمی در یک جنبش ضد استعماری؛ میان شکست استعمارگر و پیروزی مردم ملازمتی وجود ندارد. ما بارها در تاریخ خود استعمارگران را شکست داده ایم، ولی در خطوط داخلی برای سپردن مقدرات خلق به دست خود مردم به ناکامی مواجه شده ایم.

یکی از این درس های عبرت دهنده این است که انقلاب و به سیاق آن، دموکراسی را نه می توان وارد کرد و نه صادر. انقلاب و دموکراسی در هر کشوری - صرف نظر از اشتراک در برخی وجوه آن - به طور عمیقی از تاریخ، و سطح رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نیاز های اساسی خود آن جامعه مایه و ریشه می گیرد. بار کردن تصنعی انقلاب (و دموکراسی) با دگم های بیگانه از جامعه - تحت هر نامی که باشد - به انقلاب، نیرو های انقلابی و توده ها صدمات جبران ناپذیری زده و به نیرو های تاریخزده موقع می دهد تا با بازی با انقلاب، دموکراسی و سائر مفاهیمی از این دست، اغواگری کرده و خلق و ملت را به گمراهی بکشانند. ملت و مردم افغانستان در دو نوبت شاهد بازی

دو نیروی استعماری اشغالگر و ارتجاع بومی همدست هر یکی از این دو قطب با مفاهیم "انقلاب" و "دموکراسی" در افغانستان بودند.

زنده یاد "رهبر" در اوضاع مشخص آن روز افغانستان - چنانچه امروز و فردا ها نیز - رهائی از قید وابستگی به استعمار را در طرد نیرو های وابسته به اجانب - چه نیرو های مزدور روسی و یا پرورده امریکا و ارتجاع عرب، پاکستان و ایران - از مرکز تصمیم گیری بر سرنوشت مردم ما دیده و "صلح واقعی و دوامدار، صلح مبتنی بر آزادی و دموکراسی موجب آزادی کامل سرزمین و آزادی واقعی مردم ما" در ابعاد ملی و طبقاتی در وجود بدیل "سومی" برخاسته از میان توده ها و در نقش ترجمان آمال و منافع بلافصل و آتیۀ آنان، می جست. این دانشمند آزادیخواه مردمی گرانبمایه اندر این راه مساعی سازنده ستوده اش را به کاربست و در آن راه جاودانه شد. حال با معرفی این اثر، دفتر این شناسنامه را بسته و ادامه این سلسله را در بخش دوم پی می گیریم...

یاد و آرمان بهی خواهانۀ "رهبر" این قلۀ رفیع دانش و نماد آزادگی، تعهد و ایثار گرامی باد!

مرگ بر ارتجاع و استعمار!

* **صیوروت:** (اسم مصدر) [عربی: صیورورة] (seyrurat). در فرهنگ ها از حالتی به حالت دیگر درآمدن، به معنای شدن و گشتن و تحول یافتن آمده است. "صیوروت سیاسی"، در افادۀ زنده یاد "رهبر"، تبدیل جنگ به صلح، تغییر حالت اشغالی کشور به استقلال، خروج نیرو های اشغالگر، تغییر نظام سیاسی و بازگشت مهاجران به افغانستان، بوده است. - پ پ